

## ترجمه

از خطبه های امام ( ع ) که به خطبه قاصعه معروف است . در این خطبه از ابلیس که تکبر ورزید و بر آدم سجده نکرد سخت نکوهش شده و در آن آمده است که ابلیس نخستین کسی است که تعصب و نخوت را اظهار کرد امام ( ع ) در اینجا مردم را از پیمودن راه و رسم شیطان و تکبر و تعصب برحذر می دارد . ستایش ویژه خداوندی که لباس عزت و کبریائی را پوشیده و این دو را ویژه خویش نه و آن را حد و مرز بین خویش و دیگران گردانیده عزت و کبریائی را بخاطر جلالت و بزرگیش برای خود انتخاب کرده است . سرچشمه نافرمانی آنکس که در این دو با وی به منازعه و ستیز برخیزد از رحمت خویش به دورش داشته است و بدین وسیله فرشتگان مقرب خود را در بوته آزمایش قرار داد تا متواضعان از متکبران ممتاز گردند و با این که از تمام آن چه در دل ها است و از اسرار نهان آگاه است به آن ها فرمود : من بشری را از گل و خاک می آفرینم آن گاه که آفرینش او را به پایان رساندم و جان در او دمیدم برای او سجده کنید فرشته گان همه و همه سجده کردند مگر ابلیس که نخوت و غیرت نابجا وی را فراگرفت و بر آدم بخاطر خلقت خویش فخر فروشی کرد و به خاطر آفرینش خود در برابر آدم تعصب پیشه ساخت این دشمن خدا پیشوای متعصبان و سر سلسله متکبران است که اساس تعصب را پی ریزی کرد و با خداوند در ردای جبروتی به ستیز و منازعه پرداخت و لباس بزرگی را به تن پوشانید و پوشش تواضع و فروتنی را کنار گذارد مگر نمی بینید که چگونه خداوند او را به واسطه تکبرش تحقیر کرد و کوچک شمرد و در اثر بلندپروازیش وی را پست و خوار گردانید و به همین جهت او را در دنیا طرد و آتش فروزان دوزخ را در آخرت برایش مهیا نمود.

آزمایش مخلوق خداوند اگر می خواست آدم را از نوری که روشنایش سوی چشمها را ببرد عقلها را در برابر زیبایی و جمالش مبهوت سازد، و عطر و پاکیزگیش قوه شامه ها را تسخیر کند، بیافریند، می آفرید، و اگر چنین می کرد گردنها در برابر او خاضع میشدند و آزمایش در این مورد برای فرشتگان آسانتر بود ۰۰۰ اما خداوند مخلوق خویش با اموری که از فلسفه و ریشه آن آگاهی ندارند میازماید تا از هم ممتاز گردند و تکبر را از آنها بزداید و آنان را از کبر و نخوت دور سازد . درس عبرت بنابراین از آنچه خداوند در مورد ابلیس انجام داده عبرت گیرند زیرا اعمال طولانی و کوششهای فراوان او را [ بر اثر تکبر ] از بین برد . او خداوند را شش هزار سال عبادت نمود که معلوم نیست از سالهای دنیاست یا از سالهای آخرت . اما با ساعتی تکبر همه را نابود ساخت پس چگونه ممکن است کسی بعد از ابلیس همان معصیت را انجام دهد ولی سالم بماند نه هرگز چنین نخواهد بود خداوند هیچگاه انسانی را بخاطر عملی داخل بهشت نمی کند که در اثر همان کار فرشته ای را از آن بیرون کرده باشد فرمان او درباره اهل آسمانها و زمین یکی است و بین خدا و احدی از مخلوقاتش دوستی خاصی برقرار نیست تا به خاطر آن مرزهایی را که بر همه جهانیان تحریم کرده است مباح سازد . از شیطان بر حذر باشید ای بندگان خدا از این دشمن خداوند بر حذر باشید نکند شما را به بیماری خودش [ یعنی تکبر ] مبتلا سازد و با ندای خود شما را به حرکت وادارد و به وسیله لشکرهای سواره و پیاده اش شما را جلب نماید به جان خودم سوگند او تیری خطرناک برای شکارکردن شما به چله کمان گذاشته و آن را با قدرت و فشار تا سرحد توانائی کشیده و از نزدیکترین مکان به سوی شما پرتاب کرده است [ آری او چنین ] گفته پروردگارا به سبب آنکه مرا اغوا کردی زرق و برق زندگی را در چشم آنها جلوه می دهی و همه را اغواء خواهم کرد [ و به سوی کفر و شرک خواهم کشانید ] [ اما ] تیری در تاریکی

به سوی هدفی دور انداخت و گمانی نابجا برد [ یعنی خواسته اش که همه انسانها مشرک شوند و از راه راست منحرف شوند تحقق نیافت ] ولی فرزندان نخوت و برادران تعصب و سواران مرکب کبر و جهالت او را عملاً تصدیق کردند ۰۰۰ تا آنجا که افراد سرکش شما منقاد او شدند و طمع او در شما مستحکم گردید و بالاخره این وضع از خفا و پنهانی در آمد و آشکار شد حکومتش بر شما قوت یافت و با سپاه خویش به شما حمله آورد سپس شما را در پناهگاههای مذلت داخل ساخت در مهلکه ها فرود آورد [ و سپاهیانش ] شما را با فروکردن نیزه در چشمها بریدن گلوها و کوبیدن مغزها پایمال کردند این برای آن است که شما را هلاک سازد و به سوی آتشی بکشاند که از پیش مهیا شده است . بنابراین ابلیس بزرگترین مشکل برای دینتان و زیانبارترین و آتش افزوترین فرد برای دنیای شما است [ او خطرناکتر ] از کسانی است که دشمن سرسخت آنانید و برای در هم شکستنشان کمر بسته اید . آتش خشم خویش را در برابر او بکار اندازید و ارتباط خود را با وی قطع کنید به خدا سوگند او نسبت به اصل و ریشه شما تفاخر کرد و بر حسب و نسب شما طعنه زد و عیبجوئی نمود با سپاه سواره خویش به شما حمله آورد و با پیاده نظام خود راه راست را بر شما بست . در هر کجا شما را بیابند صید می کنند و دستهایتان را قطع می نمایند نه می توانید با حيله و نقشه آنها را منع کنید و نه با سوگند و قسم زیرا کمینگاه آنها جایگاهی ذلت آور دایره ای ضیق عرصه مرگ و جولانگاه بلا است . بنابراین شراره های تعصب و کینه های جاهلی که در قلب دارید خاموش سازید که این نخوت و تعصب ناروا در مسلمان از القآت ، نخوتها ، فساد و وسوسه های شیطان است تاج تواضع و فروتنی را بر سر نهید و تکبر و خودپسندی را زیر پا افکنید و حلقه های زنجیر خودبرتربینی را از گردن نهید و فروتنی و تواضع را سنگر میان خود و دشمنان یعنی ابلیس و سپاهیانش برگزینید ۰۰۰ زیرا او از

هر گروهی لشکرها یاورانی : پیادگان و سواران دارد شما مانند آن شخص باشید که بر برادرش بدون آنکه بر او برتری داشته باشد تکبر ورزید اما خودپسندی و بلندپروازی دشمنی و حسادت را در قلبش انداخت و آتش خشم در اثر نخوت و تعصب در دلش شعله ور گردید و شیطان باد کبر و غرور را در دماغش دمید و سرانجام پشیمان شد و خداوند گناه تمام قاتلان تا روز قیامت را به گردن او افکند . از کبر و نخوت بر حذر باشید . آگاه باشید شما در سرکشی و ستم مبالغه کردید و در زمین با دشمنی آشکار با خداوند فساد براه انداختید و با صراحت با مؤمنان به مبارزه و جنگ پرداختید زنهار زنهار شما را به خدا سوگند از کبر و نخوت تعصب آمیز و تفاخر جاهلی برحذر باشید که آن مرکز پرورش کینه و بغض و جایگاه وسوسه های شیطان است که ملت های پیشین و امت های قرون گذشته را فریفته است تا آنجا که آنها در تاریکی های جهالت فرو رفتند و گودال های هلاکت سقوط کردند و به سهولت و آسانی در آنجا که میخواست کشانیده شدند کبر و نخوت و عصبیت امری است که قلبها در داشتن آنها با هم شبیهند و قرنهای پی در پی براین وضع گذشته اند کبر و غرور در دل افراد به قدری است که سینه ها از آن به تنگی گرائیده اند . از پیروی بزرگان متکبر بپرهیزید زنهار زنهار از پیروی و اطاعت بزرگترها و رؤسایان برحذر باشید همانها که به واسطه موقعیت خود تکبر می فروشند همانها که خویشان را بالاتر از نسب خود می شمارند و کارهای نادرست را [ از طریق اعتقاد به جبر همچون شیطان ] به خدا نسبت می دهند . و به انکار نعمت های خدا برخاستند تا با قضایست ستیز کنند و نعمت های را نادیده گیرند آنها پی و بنیان تعصب و ستون و ارکان فتنه و فساد و شمشیرهای تفاخر جاهلیتند از خدا بترسید و با نعمت های خدا بر خود ضدیت مکنید [ زیرا موجب سلب نعمت می شود ] و نسبت به فضل و بخشش او حسادت مورزید و از ادعیاء همانها که معلوم نیست پدرشان کیست و جامه

اسلام را به تن پوشیده اند و نفاق و دورویی را پیشه کرده اند اطاعت نکنید از آنها که جام پاک قلبتان را در اختیار آب تیره نفاقشان قرار داده ایداز آنها که تندرستی خویش را با بیماری آنها آمیخته اید [ و ایمان خالص خویش را با نفاق آنها مخلوط ساخته اید ] و باطلشان را در حق خود راه داده اید آنها اساس گناهانند و همدم نافرمانیها ابلیس آنان را مرکبهای راهوار گمراهی قرار داده و سپاهی که بوسیله آنها بر مردم غلبه یابد انتخاب کرده و آنها را به عنوان سخنگوی خود برای دزدیدن عقلهایتان داخل شدن در چشمها و دمیدن در گوشهایتان برگزیده است . و به این ترتیب شما را هدف تیرهای خویش و پایمال شدگان زیر گامها و دستاویز خود قرار داده است . از گذشتگان عبرت بگیرید از آنچه با ملتهای متکبر پیشین از عذاب و کیفرها و عقوبتها رسیده است عبرت بگیرید و از قبرهای آنها و محل خوابیدنشان در زیر خاک پند پذیرید و به خداوند در مورد آثار بدی که تکبر در قلبها باقی می گذارد پناه برید همان گونه که از حوادث سخت و مشکلات زندگی به او پناهنده می شوید اگر خداوند تکبر ورزیدن را به کسی اجازه می داد حتما در مرحله نخست آن را مخصوص پیامبران و اولیاء خود می ساخت اما خداوند تکبر و خود برتر بینی را برای همه آنها منفور شمرده است و تواضع و فروتنی را بر ایشان پسندیده آنها گونه ها را بر زمین می گذاردند و صورتها را بر خاک می سائیدند و پر و بال خویشان را برای مؤمنان می گسترانیدند تا آنجا که مردم بیخبر آنها را ضعیف و ناتوان می شمردند خداوند آن ها را با گرسنگی آزمایش نمود و به مشقت و ناراحتی مبتلا ساخت با امور خوف ناک امتحان کرد و با سختی ها و مشکلات خالص گردانید و از بوته آزمایش بیرون آمدند . بنابراین ثروت و اولاد : بود و نبود و یا کم و زیاد آن را دلیل بر خشنودی و یا خشم خداوند مگیرید که این خود جهل و نادانی نسبت بموارد آزمایش و امتحان در مواضع بی نیازی و قدرت است زیرا خداوند سبحان

فرموده است : آیا گمان می کنند مال و فرزندانى که به آن ها می بخشیم [ به خاطر خشنودى و رضایتى است که از آن ها داریم و [ دلیل بر آن است به سرعت نیکی ها را برای آن ها فراهم می سازیم ] چنین نیست ] بلکه نمی دانند و درک نمیکنند [ چه این که اینها آزمایش است ] زیرا خداوند بندگان متکبر و خودپسند را با اولیاء خویش که در چشم آنها ضعیف و ناتوانند میازماید . تواضع و فروتنی انبیاء موسی بن عمران با برادرش ( ع ) بر فرعون وارد شدند در حالی که لباسهای پشمین به تن داشتند و در دست هر کدام عصائی بود با او شرط کردند که اگر تسلیم فرمان پروردگار شود حکومت و ملکش باقی بماند و عزت و قدرتش دوام یابد . اما او گفت : آیا از این دو تعجب نمی کنید ؟ که با من شرط میکنند بقاء ملک و دوام عزتم بستگی به خواسته آنها داشته باشد در حالی که خودشان فقر و بیچارگی از سر و وضعشان می بارد [اگر راست می گویند] چرا دستبندهایی از طلا به آن ها داده نشده است ؟ این سخن را فرعون به خاطر بزرگ شمردن طلا و جمع آوری آن و تحقیر پشم و پوشیدن آن گفت : [ ولی ] اگر خداوند می خواست بهنگام مبعوث ساختن پیامبرانش درهای گنجها و معادن طلا و باغهای خرم و سرسبز را به روی آنان بگشاید می گشود و اگر می خواست پرندگان آسمان و حیوانات وحشی زمین را همراه آنان گسیل دارد می داشت اگر این کار را می کرد امتحان از میان می رفت پاداش و جزاء بی اثر می شد ۰۰۰۰ و وعده ها و وعیدهای الهی بی فائده می گردید و برای پذیرندگان اجر و پاداش آزمودگان واجب نمی شد و مؤمنان استحقاق ثواب نیکوکاران را نمی یافتند و اسماء و نامها با معانی خود همراه نبودند [ یعنی هیچگاه نمیشد به یک مؤمن حقیقتاً مؤمن گفت زیرا او به خاطر قدرت و مکنت پیامبران اظهار ایمان می کرد ] اما خداوند پیامبران خویش را از نظر عزم و اراده قوی و از نظر ظاهر فقیر و ضعیف قرار داد ولی توام با قناعتی که

قلب ها و چشم ها را پر از بی نیازی می کرد هر چند فقر و ناداری ظاهری آن ها چشم ها و گوشها را از ناراحتی مملو می ساخت . اگر پیامبران دارای آن چنان قدرتی بودند که کسی خیال مخالفت با آنان را نمی کرد و توانائی و عزتی داشتند که هرگز مغلوب نمی شدند و سلطنت و شوکتی دارا بودند که همه چشمها به سوی آنان بود و از راههای دور بار سفر به سوی آنان بسته می شد اعتبار و ارزش آن ها برای مردم کمتر و متکبران سر تعظیم در برابرشان فرود می آوردند و اظهار ایمان می نمودند . اما به خاطر ترسی که بر آن ها چیره می شد و یا به واسطه میل و علاقه ای که به مادیات آنها داشتند و در این صورت در نیت ها خلوص یافت نمی شد و غیر از خداوند جنبه های دیگری نیز در اعمالشان شرکت داشت . و با انگیزه های گوناگون به سراغ نیکی ها می رفتند . ولی خداوند اراده کرده که : پیروی از پیامبرانش و تصدیق کتابهایش و خضوع و فروتنی در برابر فرمانش و تسلیم محض در اطاعتش اموری ویژه و مخصوص او باشند و چیز دیگری با آنها آمیخته نگردد . و هر قدر امتحان و آزمایش بزرگ تر و مشکل تر باشد ثواب و پاداش بزرگتر و بیشتر خواهد بود. کعبه خانه پاک خدا مگر نمی بینید خداوند انسانها را از زمان آدم تا انسان های آخرین این جهان با سنگهائی که نه زیان می رسانند و نه نفع می بخشند نه می بینند و نه می شنوند آزمایش نموده این سنگ ها را خانه محترم خود قرار داده و آن را موجب پایداری و پابرجائی مردم گردانیده است ۰۰۰ سپس آن را در پر سنگلاخ ترین مکان ها و بی گیاه ترین نقاط زمین و کم فاصله ترین دره ها قرار داد . در میان کوههای خشن رملهای فراوان چشمه های کم آب و آبادی های از هم جدا و پر فاصله که نه شتر و نه اسب و گاو و گوسفند هیچکدام در آن به راحتی زندگی نمی کند و سپس آدم و فرزنداناش را فرمان داد که به آن سو توجه کنند و آن را مرکز تجمع و سرمنزل مقصود و باراندازشان گردانید تا افراد از اعماق قلب به سرعت از

میان فلات و دشت های دور و از درون وادیها و دره های عمیق و جزائر از هم پراکنده ی دریاها به آن جا روی آورند تا به هنگام سعی شانه ها را حرکت دهند و لاله الاالله گویان اطراف خانه طواف کنند و با موهای آشفته و بدن های پر گرد و غبار به سرعت حرکت کنند لباسهایی که نشانه شخصیت ها است کنار انداخته و با اصلاح نکردن موها قیافه خود را تغییر دهند . این آزمونی بزرگ امتحانی شدید و آزمایش آشکار و پاکسازی و خالص گردانیدنی مؤثر است که خداوند آنرا سبب رحمت و رسیدن ببهشتش قرار داده است . اگر خداوند خانه محترمش و محللهای انجام وظائف حج را در میان باغها و نهرا و سرزمینهای هموار و پر درخت و پر ثمر مناطقی آباد و دارای خانه و کاخهای بسیار و آبادی های به هم پیوسته در میان گندم زارها و باغهای خرم و پر گل و گیاه در میان بستان های زیبا و پر طراوت و پر آب در وسط باغستان بهجت زا و جاده های آباد قرار می داد به همان نسبت که آزمایش و امتحان ساده تر بود پاداش و جزاء نیز کمتر بود . و اگر پی و بنیان خانه کعبه و سنگ هائی که در بنای آن بکار رفته از زمرد سبز و یاقوت سرخ و نور و روشنائی بود ۰۰۰ شک و تردید دیرتر در سینه های [ظاهربینان] رخنه می کرد و کوشش ابلیس بر قلبها کمتر اثر میگذاشت و وسوسه های پنهانی از مردم منتفی میگشت . اما خداوند بندگانش را با انواع شدائد می آزماید و با انواع مشکلات دعوت به عبادت می کند و به اقسام گرفتاریها مبتلا می نماید تا تکبر را از قلبهایشان خارج سازد و خضوع و آرامش را در آنها جایگزین نماید . بابهای فضل و رحمتش را به رویشان بگشاید و وسائل عفو خویش را به آسانی در اختیارشان قرار دهد از ستمگری برحذر باشید زنهار زنهار شما را به خدا از تعجیل عقوبت و کیفر سرکشی و ستم برحذر باشید و از سرانجام وخیم ظلم و سوء عاقبت تکبر و خودپسندی که کمین گاه بزرگ ابلیس و مرکز کید و نیرنگ اوست بهراسید کید و نیرنگی که با قلب



های مردان همچون زهرهای کشنده می آمیزد و هرگز از تاثیر فرونمی ماند . و کسی از هلاکتش جان به در نمی برد . هیچکس : نه عالم و دانشمند به خاطر علم و دانشش و نه فقیر به خاطر لباس کهنه اش . و خداوند به خاطر حفظ بندگانش از این امور یعنی ظلم و ستم و کید شیطان با نماز زکات و مجاهده در گرفتن روزه واجب آنان را حراست فرموده است تا اعضاء و جوارحشان آرام و چشمه‌هایشان خاشع و غرائز و تمایلات سرکششان خوار و ذلیل و قلب های آنها خاضع گردد و تکبر از آنها رخت بربندد به علاوه سائیدن پیشانی که بهترین جاهای صورت است به خاک موجب تواضع و گذاردن اعضای پر ارزش بدن بر زمین دلیل کوچکی و چسبیدن شکم به پشت [ در اثر روزه ] مایه فروتنی است و پرداخت زکات موجب صرف ثمرات زمین و غیر آنها به نیازمندان و مستمندان میشود [ همه اینها حراست و حفظ بندگان را از کیدهای شیطان و سایر ناهنجاریها به همراه دارد ] . به آثار این افعال [ نماز و روزه و زکات و سجده ] بنگرید که چگونه شاخه های درخت تفاخر را درهم میشکنند و از جوانه زدن کبر و خودپسندی جلوگیری می کنند . من در اعمال و کردار جهانیان نظر افکندم هیچکس را نیافتم که درباره چیزی تعصب به خرج دهد جز اینکه علتی داشته که حقیقت را بر جاهلان مشتبه ساخته و یا در عقل و اندیشه سفیهان نفوذ نموده . جز شما که تعصب درباره چیزی می ورزید که نه سببی دارد و نه علتی اما ابلیس در برابر آدم ( ع ) به خاطر اصل و اساس خود تعصب ورزید و آفرینش آدم را مورد طعن قرار داد و گفت : من از آتشم و تو از خاک تعصب ثروت و اما ثروتمندان عیاش ملت ها تعصبشان به واسطه زر و زیور و دارائی آن ها است چنانکه خود میگفتند : ثروت و فرزندان ما از همه بیشتر است و هرگز مجازات نمی شویم و اگر قرار است تعصبی در کار باشد باید به خاطر اخلاق پسندیده افعال نیک و کارهای خوب باشد همان افعال و اموری که افراد با شخصیت و شجاعان

خاندان عرب و سران قبائل در آنها بر یکدیگر برتری می جستند . یعنی اخلاق پسندیده اندیشه های بزرگ مقامهای بلند و آثار ستوده [ در اینها تعصب بخرج دهید ] تعصب های شما برای خصلت های ارزشمند حفظ حقوق همسایگان وفا به پیمانها اطاعت کردن نیکی ها سرپیچی از تکبر جود و بخشش داشتن خودداری از ستم وحشت از قتل نفس انصاف درباره مردم فرو خوردن خشم ۰۰۰ و دوری و اجتناب از فساد در زمین باشد . بنابراین از کیفرهایی که در اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امت های پیشین واقع شده برحذر باشید و حالات آنها را در خوبی ها و سختی ها همواره به یاد آرید . نکند شما مانند آنان باشید : پس آنگاه که در تفاوت حال آنان به هنگامی که در خوبی بودند و زمانی که در شر و بدی قرار داشتند اندیشه نمودید به سراغ کارهایی روید که موجب عزت و اقتدار آنان شد دشمنان را از آنان دور نموده عافیت و سلامت به آن ها روی آورد نعمت را در اختیارشان قرار داد و کرامت و شخصیت باعث پیوند اجتماعی آنان شد یعنی از تفرقه و پراکندگی اجتناب ورزیدند و بر الفت و همگامی همت گماشتند و یکدیگر را به آن توصیه و تحریص نمودند . از هر کاری که ستون فقرات آن ها را در هم شکست و قدرتشان را سست کرد اجتناب ورزید یعنی از کینه های درونی بخل و حسادت و پشت کردن بهم و ایجاد فتور و سستی بین جامعه سخت دوری گزینید . در شرح حال مؤمنان پیشین تدبر کنید که چگونه در حال آزمایش و امتحان بودند آیا بیش از همه مشکلات بر دوش آنان نبود ؟ و آیا بیش از همه مردم در شدت و زحمت نبودند ؟ و آیا از همه جهانیان در تنگنای بیشتری قرار نداشتند ؟ فرعونها آنان را برده خویش ساخته بودند و همواره در بدترین شکنجه ها قرار داشتند تلخیهای روزگار را به آنها چشانده و این همچنان با ذلت هلاکت و مقهوریت ادامه داشت . نه راهی داشتند که از این وضع سر باز زنند و نه طریقی برای دفاع از خود می یافتند تا آنگاه

که خداوند جدیت و استقامت و صبر در برابر ناملایمات بخاطر محبتش و تحمل ناراحتی ها از خوف و خشیتش را در آنها یافت در این موقع از درون حلقه های تنگ بلا راه نجاتی برایشان گشود و ذلت را به عزت و ترس را به امنیت تبدیل کرد یعنی آنها را حاکم زمامدار و پیشوا گردانید . آن قدر کرامت و احترام از ناحیه خداوند به آنان رسید ۰۰۰ که حتی خیال آن را هم در سر نمی پروراندند . بنگرید آنها چگونه بودند هنگامی که جمعیتهاشان متحد خواسته ها متفق قلبها و اندیشه ها معتدل دستها پشتیبان هم شمشیرها یاری کننده یکدیگر دیدها نافذ و عزمها و مقصودهاشان همه یکی بود آیا مالک و سرپرست اقطار زمین نگریدند ؟ و آیا زمامدار و رئیس همه جهانیان نشدند ؟ از آنطرف پایان کار آنان را نیز نگاه کنید : آن هنگام که پراکندگی در میان آنها واقع شد الفتشان به تشمت گرائید اهداف و دلها اختلاف پیدا کرد به گروههای متعددی تقسیم شدند و در عین پراکندگی با هم به نبرد پرداختند [ در این هنگام بود ] که خدا لباس کرامت و عزت از تنشان بیرون کرد و وسعت نعمت را از آنان سلب نمود تنها آنچه از آنها باقی مانده سرگذشت آنان است که در بین شما به گونه درس عبرتی برای آنها که بخواهند عبرت گیرند دیده می شود . از امتهای عبرت گیرید از حال فرزندان اسماعیل فرزندان اسحاق و فرزندان یعقوب عبرت گیرید چقدر حالات [ ملتها ] با هم مشابه و صفات و افعالشان شبیه به یکدیگر است در حالت تشمت و تفرق آنها دقت کنید زمانی که کسرها و قیصرها مالک آنها بودند سرانجام آنها را از سرزمینهای آباد از کناره های دجله و فراتو از محیطهای سرسبز و خرم گرفتند و به جاهای کم گیاه و بی آب و علف محل وزش بادها و مکانهایی که زندگی در آنها مشکل و سخت است تبعید ساختند آنها را در آنجا مسکین بیچاره و همنشین شتر ساختند [ شغلشان ساربانی و خوراکشان تنها شیر شتر و لباس و وسائل زندگیشان از پشم آن تهیه می شد ] آنان را

ذلیل ترین امتهای از نظر محل سکونت و در بی حاصلترین سرزمینها مسکن دادند . نه کسی داشتند تا آنها را دعوت به حق کند و به او پناهنده شوند و نه سایه الفت و اتحادی که به عزت و شوکتش تکیه نمایند . اوضاع آنها متشتت قدرتها پراکنده و جمعیت انبوهشان متفرق بود در بلائی شدید و در میان جهالتی متراکم فرورفته بودند دختران را زنده به گور بتها را مورد پرستش قرار می دادند و قطع رحم و غارتهای پی در پی در میان آنان رواج داشت . نعمت وجود پیامبر اسلام ( ص ) اما به نعمتهای بزرگی که خداوند به هنگام بعثت پیامبر اسلام به آنان ارزانی داشت بنگرید که اطاعت آنان را با آئین خود پیوند داد و با دعوتش آنها را متحد ساخت [ بنگرید ] چگونه نعمت پر و بال کرامت خود را بر آنها گسترد و نهرهای مواهب خود را به سوی آنان جاری نمود و آئین حق با تمام برکاتش آنها را در برگرفت در میان نعمتها غرق گشتند و در دل یک زندگانی خرم شادمان شدند امور آنان در سایه قدرت کامل استوار گردید و در سایه عزتی پیروز قرار گرفتند و حکومتی ثابت و پایدار نصیبشان گردید پس آنان حاکم و زمامدار جهانیان شدند و سلاطین روی زمین گشتند و مالک و فرمانفرمای کسانی شدند که قبلا بر آنها حکومت می کردند و قوانین و احکام را درباره کسانی به اجراء گذاردند که قبلا درباره خودشان اجراء می نمودند کسی قدرت در هم شکستن نیروی آنان را نداشت و احدی خیال مبارزه با آنان را در سر نمی پروراند. توبیخ عصیانگران هان به هوش باشید که دست از ریسمان اطاعت بر گرفته اید و با تجدید رسوم جاهلیت دژ محکم الهی را در هم شکسته اید خداوند بر این امت منت گذارده ۰۰۰ و پیوند الفت و اتحاد را بین آنان ایجاد نموده است . که در سایه آن زندگی کنند و به کنف حمایت آن پناهنده شوند این نعمتی است که احدی نمی تواند بهائی برایش تعیین کند زیرا از هر بهائی گرانبهتر و از هر چیز پر ارزشی با ارزشتر است آگاه باشید که پس از هجرت

همچون اعراب بادیه نشین شده اید و بعد از اخوت و برادری و اتحاد و الفت به احزاب مختلف تقسیم گشته اید از اسلام به نام آن اکتفا کرده اید و از ایمان جز تصور و ترسیمی از آن چیزی نمی شناسید . می گوئید النار و لالعار آتش دوزخ آری اما ننگ نه گویا می خواهید [ با این شعارتان ] با هتک حریم الهی و نقض پیمانی که خداوند آن را مرز قانون خویش در زمین و موجب امنیت مخلوقش قرار داده اسلام را وارونه سازید . شما اگر به جز اسلام پناهی بگزینید کافران با شما سخت نبرد خواهند کرد و در این موقع [ که به اسلام تکیه نکرده اید ] نه جبرئیل نه میکائیل نه مهاجر و نه انصار وجود دارد که شما را یاری کنند [ زیرا اینان در پرتو اسلام به کمک شما برمی خیزند ] و راهی جز زد و خورد با شمشیر نخواهید داشت تا اینکه خداوند بین شما حکم نماید . مثلهای [ قرآن ] در مورد عذاب و کیفرهای خداوند و سرگذشت کسانی که مورد خشم او قرار گرفتند در اختیار شما است . بنابراین در رفع تهدیدهای الهی به خاطر جهالت یا سستی در برابر خشم او و یا اطمینان به عدم فرو فرستادن عذابش کندی مورزید . خداوند مردم قرون پیشین را از رحمت خود دور نساخت جز بخاطر اینکه امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند خداوند افراد سفیه را بخاطر گناه و افراد عاقل و دانا را بخاطر ترک نهی از منکر از رحمت خود به دور داشت . به هوش باشید شما قید و بند اسلام را قطع حدود آن را معطل و احکام آن را به دست نابودی سپرده اید بدانید خداوند مرا به نبرد با سرکشان ، پیمان شکنان و کسانی که فساد را بر روی زمین براه می اندازند فرمان داده است . اما ناکثین [ پیمان شکنان ] من با آنها نبرد کردم اما قاسطین [ متجاوزان ] با آنها جهاد نمودم و اما مارقین [ خارج شوندگان از دین ] آنان را بر خاک مذلت نشاندم و اما شیطان ردهه [ ذوالثدیة رئیس خوارج ] با صاعقه ای که قلبش را به طپش در آورد و سینه اش را به لرزه انداخت کارش را تمام ساختم تنها تعداد

محدودی از ستمگران و سرکشان باقی مانده اند که اگر خداوند مرا باقی بگذارد با حمله دیگری نابودشان خواهیم کرد و دولت و حکومت حق را بجای آنها برقرار خواهیم کرد جز افراد قلیلی که در اطراف بلاد پراکنده شده و از دسترس من خارج باشند . وحی من در دوران نوجوانی بزرگان و شجاعان عرب را بخاک افکندم و شاخه های بلند درخت قبیله ربیعہ و مضر را در هم شکستم شما بخوبی موقعیت مرا از نظر خویشاوندی و قرابت و منزلت و مقام ویژه نسبت به رسول خدا می دانید او مرا در دامن خویش پرورش داد :

من کودک بودم او [ همچون فرزندش ] در آغوش خویش می فشرد و در استراحتگاه مخصوص خویش جای می داد بدنش را به بدنم می چسبانید و بوی پاکیزه او را استشمام می کردم غذا را می جوید و در دهانم می گذاشت . هرگز دروغی در گفتارم نیافت و اشتباهی در کردارم پیدا ننمود . از همان زمان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را از شیر باز گرفتند خداوند بزرگترین فرشته از فرشتگان خویش را مامور ساخت تا شب و روز وی را به راههای بزرگواری و درستی و اخلاق نیک سوق دهد . من همچون سایه ای به دنبال آنحضرت حرکت می کردم و او هر روز نکته تازه ای از اخلاق نیک را برای من آشکار می ساخت و مرا فرمان می داد که به او اقتدا کنم وی مدتی از سال مجاور کوه حراء می شد تنها من او را مشاهده می کردم و کسی جز من او را نمی دید . در آن روز غیر از خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خانه ای که اسلام در آن راه یافته باشد وجود نداشت تنها خانه آن حضرت بود که او و خدیجه و من نفر سوم آنها اسلام را پذیرفته بودیم من نور وحی و رسالت را می دیدم و نسیم نبوت را استشمام می کردم . من به هنگام نزول وحی بر محمد ( ص ) صدای ناله شیطان را شنیدم از رسول خدا ( ص ) پرسیدم : این ناله چیست ؟ فرمود :

: این شیطان است که از پرستش خویش مایوس گردیده . تو آنچه را که من می شنوم می شنوی و آنچه را

که من می بینم می بینی تنها فرق میان من و تو این است که تو پیامبر نیستی بلکه وزیر منی و بر طریق و جاده خیر قرار دادی من همراه او بودم هنگامی که سران قریش نزد وی آمدند گفتند : ای محمد ( ص ) تو ادعای بزرگی کرده ای ادعائی که هیچکدام از پدران و خاندانت چنین ادعائی نکرده اند ما از تو یک معجزه می خواهیم اگر پاسخ مثبت دهی و آن را به انجام برسانی می دانیم که تو نبی و پیامبر هستی و اگر انجام ندهی بر ما روشن می شود که ساحر و دروغگوئی پیامبر ( ص ) پرسید : خواسته شما چیست ؟ گفتند : این درخت را صدا بزنی که از ریشه بر آمده جلو آید و پیش رویت بایستد فرمود : خداوند بر همه چیز توانا است اگر خداوند این عمل را انجام دهد آیا ایمان می آورید ؟ و به حق گواهی می دهید ؟ گفتند بلی فرمود به زودی آنچه را می خواهید به شما ارائه خواهیم داد و می دانم که شما به سوی خیر و نیکی باز نخواهید گشت و در میان شما کسی قرار دارد که در درون چاه [ بدر ] افکنده خواهد شد و نیز کسی است که [ نبرد ] احزاب را به راه خواهد انداخت سپس صدا زد : ای درخت اگر به خدا و روز واپسین ایمان داری و می دانی که من پیامبر خدا هستم از ریشه از زمین بیرون آی و نزد من آی و به فرمان خداوند پیش روی من بایست سوگند به کسی که او را به حق مبعوث ساخت درخت با ریشه هاش از زمین کنده شد پیش آمد و به شدت صدا می کرد و همچون پرندگان به هنگامی که بال می زنند و صدائی از به هم خوردن شاخه هایش در هوا پراکنده می شد تا آنکه پیش آمد و در جلوی رسول خدا ( ص ) ایستاد و شاخه هایش همچون بالهای پرندگان به هم خورد بعضی شاخه بلند خود را بر روی پیامبر ( ص ) و بعضی از آنها را بر دوش من افکند و من در جانب راست آن حضرت بودم . اما قریش هنگامی که این وضع را مشاهده کردند از روی کبر و غرور گفتند به درخت فرمان ده نصفش پیشتر آید و نصف دیگرش در جای خود باقی بماند پیامبر ( ص ) فرمان داد :

نیمه ای از آن با وضعی شگفت آور و صدائی شدید به پیامبر نزدیک شد آنچنانکه نزدیک بود به آنحضرت  
بپیچد باز از روی کفر و سرکشی گفتند : فرمان ده این نصف باز گردد و به نصف دیگر ملحق شود و به  
صورت نخستین در آید پیامبر ( ص ) دستور فرمود : و درخت چنین کرد من گفتم : لاله الاالله ای پیامبر (   
ص ) من نخستین کسی هستم که به تو ایمان دارم و نخستین فردی هستم که اقرار می کنم : درخت با  
فرمان خدا برای تصدیق نبوت و اجلال و بزرگداشت برنامه و دعوت آنچه را خواستی انجام داد اما آنها همه  
گفتند : نه او ساحری است دروغگو که سحری شگفت آور دارد و در سحر خویش سخت با مهارت است آیا  
پیامبریت را کسی جز این [ منظورشان من بودم ] تصدیق می کند ؟ [ اما ] من از کسانی هستم که در راه  
خدا از هیچ ملامتی نمی ترسند از کسانی که سیمایشان سیمای صدیقان و سخنانشان . سخنان نیکان است  
. شب زنده دارانند و روشنی بخش روز به دامن قرآن تمسک جسته اند و سنتهای خدا و رسولش را احیاء  
می کنند نه تکبر می ورزند و نه علو و برتری پیشه می سازند نه خیانت می کنند و نه فساد به راه می  
اندازند دلها و قلبهانشان در بهشت و بدن و پیکرهاشان در انجام وظیفه و عمل